



جمال شورهچ (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

ولکای تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

سینمای جشنواره‌های

په انتمای راه رسید؟

سعید مستغانی

بخش صدوبیست‌ودو

شصت‌ونهمین جشنواره فیلم برلین در حالی در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۷ برگزار شد که هیچ فیلم ایرانی به هیچ‌یک از بخش‌های چندین‌گانه آن راه پیدا نکرد. این در حالی بود که براساس گزارش‌های خبرگزاری‌ها و منابع دیگر، حدود ۴۰ فیلم ایرانی برای حضور در این جشنواره درخواست دادند اما به هیچ‌کدام از درخواست‌های یادشده پاسخی داده نشد.

از جمله فیلم‌هایی که درخواست حضور در جشنواره شصت‌وهشتم برلین را داشتند، فیلمی از نادر ساعی‌ور، فیلم‌نامه‌نویس فیلم «سدرخ» جعفر پناهی بود که از فیلمسازان محبوب جشنواره برلین به حساب آمده و تاکنون با حضور یا بدون حضور وی و فیلم‌هایش، فقط به دلیل اعمال و موضع‌گیری‌های ضدایرانی وی، جوایز متعددی در این جشنواره به وی داده شده است. فیلم «سدرخ» او نیز در اردیبهشت‌ماه گذشته در جشنواره فیلم کن حضور داشت.

چنین رویکردی در جشنواره فیلم برلین، تعجب و شگفتی برخی کارشناسان سینمایی را در داخل و خارج کشور برانگیخت که آیا سینمای جشنواره ایران به پایان راه خود رسیده که حتی از میان ۴۰۰ فیلم درخواستی، یک فیلم هم قابلیت حضور در میان صدها اثر حاضر در بخش‌های مختلف جشنواره را نداشت؟!

شاید هم دیگر تاریخ مصرف این گونه فیلم‌ها و آثار به اصطلاح سینمایی حداقل در جشنواره‌هایی مانند برلین گذشته که زمانی برای سینمای ما، نسخه می‌پیچیدند و تعیین راه می‌کردند و متأسفانه عده‌ای هم به هوای جوایز و بوی کیاب، به دنبال این نسخه‌های مسخ‌شده و هر آنچه ارزش‌های ملی و دینی و انسانی بود را زیر پا می‌گذاشتند.

اگرچه این ماجرا مسبوق به سابقه است و بسیاری از این دسته افراد وقتی به آن سوی مرزها در جستجوی تشویق و جایزه و امثال آن رسیدند، پس از استفاده و بهره‌های مختلف جشنواره‌ها و محافل وابسته، همچون دستمال مصرفی به دور انداخته شدند. امروز دیگر بسیاری از آن‌ها‌ما حتی در سرویس‌های بهداشتی جشنواره‌های یادشده هم به چشم نمی‌خورد!

به جشنواره کن هم هیچ فیلم ایرانی راه نیافت!

وقتی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۸، هفتادودومین جشنواره فیلم کن آغاز شد، برای نخستین‌بار پس از سال‌ها هیچ فیلم ایرانی در هیچ‌یک از بخش‌های مختلف این جشنواره حضور نداشت. این در حالی بود که براساس گزارشات واصله، تولیدکنندگان بیش از ۵۰ فیلم ایرانی برای شرکت در جشنواره کن، نمونه آثار خود را به دبیر‌خانه این جشنواره ارسال داشته بودند، اما هیچ‌یک از آنها برای هیچ‌کدام از ۱۱ بخش این جشنواره پذیرفته نشدند.



پیش از این در شصت‌ونهمین جشنواره فیلم برلین که در ماه فوریه (بهمن‌ماه سال ۱۳۹۷) برگزار گردید نیز تمامی حدود ۴۰ فیلم ایرانی ارسال‌شده برای حضور در این جشنواره مردود اعلام شدند! همچنین هیچ‌یک از سینماگران یا هنرمندان ایرانی ام از اسکار گرفته و جوایز کن و برلین و ونیز درو کرده و محبوب جشنواره‌ها هم در هیچ‌کدام از هیئت‌های داوری جشنواره‌های مختلف به آن افروده هم نشد و اغلب هم سال بیش از ۱۰۰ فیلم در سینمای ایران، جلوی دوربین رفت و برای نمایش آنها نیز ده‌ها جشنواره ریز و درشت در داخل کشور برگزار شد.

کارشناس وب‌سایت VOA (صدای آمریکا) در تحلیل این غیبت فیلم‌های ایرانی در جشنواره فیلم کن گفت:

«… برخی کارشناسان معتقدند سیاست جشنواره کن اسمال متأثر از سیاست جهانی غرب، شاید تصمیم گرفته چشمانش را به روی فیلم خوب از سینماگران ایرانی ببندد…»

چه بر سر سینمای جشنواره‌های ایران آمد؟

فیلم‌های بخش‌های مختلف هفتادودومین جشنواره فیلم کن از جمله بخش مسابقه اصلی آن، همچنان از همان فیلمسازان آشنای همیشگی این جشنواره پر بودند. نام‌های آشنا و همیشگی مانند جیم جارموش (که فیلمش افتتاحیه کن بود)، «پدرو آلمودوار»، «کن لوچ»، «آبرارن دارن» و آخرین فیلم «کوبینتین تارانتینو» (که به روال حق وتوی فیلم‌های آمریکایی، خارج از وقت بسته‌شدن کن‌داکتور جشنواره، وارد آن شد) و… در میان آنها به چشم می‌خورد.

در جشنواره مطرح خارجی یعنی برلین و کن در حالی از پذیرفتن فیلم‌های ایرانی سر باز زدند که تقریباً همان‌ها که در سال‌های پیش، فیلم‌های خود را در این جشنواره‌ها به نمایش درآوردند و بعضاً جوایزی هم دریافت داشتند، همچنان فیلم ساخته و تقریباً با همان کیفیت قبلی و به همان روال آثار خود را ارائه کردند. پس دلیل اصلی چه بود؟ آیا عمر سینمایی جشنواره‌های ایران به پایان رسیده است؟! آیا این قفره نیز شامل تحریم‌های ترامپ و دارودسته‌اش شده است؟! آیا وقتی پای منافع مشترک سلطه‌گران جهانی پیش می‌آید، دیگر فاتحه هر آنچه هنر و سینما و جشنواره و حتی شبه‌روشنفکری و فیلم‌های جشنواره‌ای که تا همین چندنی پیش سمبل سینمای انسانی و فرامرزی و هنری معرفی می‌شدند هم خوانده می‌شود؟!

آیا بالاخره خضرات شبه‌روشنفکر متوجه می‌شوند هنگامی که دیگر منافع امپریالیسم جهانی اقتضاء نکند، آنها هم مانند شاه و صدام و مرسی و قذافی و سایرین قربانی خواهند شد؟! این بارنجام درمی‌یابند که همه این داد و هوار «هنر هنر» کردن و سینمای فلان و فیلم بهمان، برای این جشنواره‌ها کشک است و اصل برای آنها، اهداف سیاسی و ایدئولوژیک است که وقتی قرار است صاحبان سرمایه، از طریق فیلم و هنر به مقابله برخیزند، آن وقت هر کس با دوربینش، به هر نحوی اهانتی به انقلاب و مردم کرد و تصویر کج و معوجی از جامعه ایرانی نشان داد، عزیز می‌شود و اگر هر روز هم علیه آنها غوغا به پا کند که دیگر چه بهتر! صندلی خالی داوری هم به او اختصاص می‌دهند و فیلم‌هایش که چه عرض کنیم، سیاه مشق‌ها و تصاویر متحرکش را هم به عنوان بهترین فیلم جایزه می‌دهند و او را به هر بهانه در بوق رسانه‌های خود قرار می‌دهند، چنان که در مورد جعفر پناهی و محمد رسول‌اف چنین کردند.

اما چنانچه قرار بر این نبود، دیگر فیلمساز خوش‌خیال، خودش را به زمین و زمان هم بزند، افاقه نمی‌کند که نمی‌کند! سرانجام او هم در زمره ابدایی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به حساب آمده، چرا که بالاخره متهم است یکی از موسسات و نهادهای فرهنگی کشور را سر کرسیه کرده و بودجه ساخت فیلمش را در اختیار داشته است!

«پایتخت۷»، یک فرآورده رسانه‌ای

مردمی و نه فقط مردم‌پسند- است که با بهره از شاخص‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ بومی و محلی و توجه به اقوام و روستاها و زندگی ساده و روزمره مردم معمولی و قشر محروم جامعه، به جایگاه ویژه‌ای دست پیدا کرده است. مجموعه «پایتخت» در سه فصل اول، تبدیل به یک ظرفیت فرهنگی شده؛ پایتخت یک تا سه، تلفیقی شد از طنز و آداب و رسوم فولکلوریک و لذت زندگی و خانواده و سفر و جاده و عشق و آئین و اعتقادات دینی و مذهبی و حماسه و اندوه و چالش‌های اقتصادی و معیشتی و همیاری مردم و پیوندهای خانوادگی و… تقریباً هر آنچه در زندگی وجود دارد که با روایتی شیرین و دلنشین، محبوبیت یافت. اما از فصل چهارم، این سریال از مدار خودش خارج شد و به کمدی‌های روی پرده سینما شباهت یافت و هر فصل، نسبت به قبلی پس‌رفت می‌کرد. تا جایی که «پایتخت۶» به یک اقتضاح و زواله تبدیل شد؛ هم ساختار این سریال به سطح زیر فیلمسازی نزول کرد و هم محتوای آن ضدمردمی و ضدخانواده شد! اما مدیریت فعلی رسانه ملی و به‌ویژه معاونت سیما و مرکز سیمافیلم، نتوانستند این سریال را در فصل هفتم، مدیریت کنند و «پایتخت۷» علاوه بر اینکه از وضعیت فاجعه‌بار «پایتخت۶» فاصله گرفت، توانست رکوردهای تماشا را هم جابه‌جا کند. هر چند که برخی از شوخی‌های این پایتخت هم قابل انتقاد هستند (مثل شوخی‌های مرتبط با سرویس بهداشتی و نام دکتر ضیاء و…) اما در مجموع، «پایتخت۷» را نمی‌توان مبتذل لقب داد. صداوسیما با همین یک سریال توانست تمام رقبا، از فضای مجازی و اینستاگرام گرفته تا شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه نمایش خانگی را کنار بزند و قدرت‌نمایی کند. این ظرفیت واقعی و بالقوه رسانه ملی است.

مهم‌ترین علت موفقیت «پایتخت۷» در جذب مخاطب، بازگشت نسبی به همان عناصری است که در سه فصل اول این سریال فرآوری و جمع‌آوری شده بودند؛ سادگی و صمیمیت در روایت و شباهت و نزدیکی به زندگی و دل‌مشغولی‌های مردم طبقات پایین جامعه، عصبيت و اتحاد خانوادگی و خوشایوندی و بهره از شمایل و کاراکترهایی که برای عموم مردم جذابیت دارند؛ چیزهایی که در دیگر سریال‌های سال‌های اخیر چه در صداوسیما و چه نمایش خانگی فراموش شده‌اند.

خلاصه اینکه علت رکوردشکنی‌های «پایتخت۷» به سابقه و خاطره خوش مخاطبان این سریال از فصول اسبق، قصه ساده و گیرا و همچنین کاراکترهای جذاب و دوست‌داشتنی آن بر می‌گردد.

با ایسن همه و همان طور که گفتیم، فصل هفتم پایتخت از اوج فاصله داشت و نمی‌توان منکر ضعف‌ها و ایرادات ساختاری آن شد.



نگاهی به سریال «خاندان داوود»

توهین به یک پیامبر

برای روحیه دادن به صهیونیست‌ها!

فاطمه قاسم آبادی

میلاد حضرت مسیح را به تصویر می‌کشد. زمانی که بنی‌اسرائیل به عنوان تنها قوم خداپرست، مورد هجوم دشمنان خود بودند.

وقتی پادشاه بنی‌اسرائیل «شائول» به سبب نافرمانی‌ها مورد خشم خدا قرار می‌گیرد، شکست‌ها شروع می‌شود و دشمنان به قلمرو قوم بنی‌اسرائیل یابان دادن به این خدمت آگاه می‌شده است… هر روز نزدیک‌تر می‌شوند ولی در نهایت خداوند توسط حضرت سموئیل(ع)، بشارت پادشاهی پر از عدل و قدرت حضرت داوود را می‌دهد.

طبق روایت سریال، حضرت داوود که نوجوانی چوپان بود، بعد از این پیشگویی، ابتدا به قصر شاول می‌رود و نوازنده و خواننده مخصوص پادشاه می‌شود و بعد در جنگ شرکت می‌کند و در کمال ناباوری، جالوت شکست‌ناپذیر را تنها با پرتاب سنگ توسط قلاب‌سنگ، از پا درمی‌آورد و ریشه ظلم را بدون هیچ سلاح خاصی خشک می‌کند.

شجره طیبهای وجود ندارد!

در سریال خاندان داوود، می‌بینیم که از همان ابتدا برادران حضرت داوود به او لقب حرامزاده داده‌اند! در ادامه پدر حضرت داوود در توضیح این مسئله، دو دلیل می‌آورد؛ اول اینکه چون بعد از مرگ همسر او!ش با همسر دومش که در حال زنا با کافران بود ازدواج کرده، ازدواجش توسط قومش تایید نشده و دلیل دوم هم این بود که اصل و نسب خودش از طرف مادری به یازمندگان قوم لوط می‌رسید و به همین دلیل نسب خودش لکدار بود!

در این‌جا باید توضیح داد که طبق عقاید ملحدانه یهودیان در کتاب تحریف‌شده تورات، یازمندگان قوم بنی‌اسرائیل یعنی حضرت لوط و به تصویر کشیده می‌شود.

داستان شروع اقتضاه سنگ

سریال خاندان داوود، ۱۰۰۰ سال پیش از



نادر طالبیان‌زاده (کارگردان) | شهید اوینی (فیلمساز) | مجید مجیدی (فیلمساز)



هادی محمدیان (ویوانما) | فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز) | ابراهیم حاجتی‌کیا (فیلمساز)



مهدی فقیه (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مرتضی شعبانی (سندساز)



ناود میربافاری (فیلمساز) | رابوشر ارچمند (بازیگر) | شهریار بحرانی (فیلمساز)

باز کند، همه برنامه‌ها و سریال‌های صداوسیما

مثل «پایتخت۷» پر مخاطب می‌شود و این مدیریت اشتباه کرده که درها را- به‌زعم خودشان- به روی افراد مشهور بسته است!

نقد و تحلیل سیاست و عملکرد صداوسیما مجال دیگری می‌طلبد، اما نکته مهم این است که همزمان با پخش «پایتخت۷» تعداد قابل توجهی فیلم پر پرده سینما و برنامه و سریال در نمایش خانگی و همین صداوسیما با حضور سلبریتی‌ها پخش شد، اما هیچ کدام نتوانستند به گرد پای پایتخت رسانه ملی برسند!

در ایام نوروز برنامه‌هایی چون «پانتولیگ» با حضور محمدرضا گلزار و برنامه‌هایی با حضور مهران غفوریان و جواد رضویان پخش شد اما



که چه شده و چه اتفاقی افتاده! اینکه آنها اصلاً متوجه شهاب سنگ نشدند هم خیلی عجیب و غیرمنطقی است. اینکه با وجود لغو سفر بی‌بازگشت به مریخ، همسر اسطو این اتفاق مهم را از همسرش پنهان کرد هم غیرعقلانی به نظر می‌رسد.

تحولات ناگهانی آدم‌ها در پایتخت ۷ هم از دیگر ضعف‌های فیلمنامه آن هستند. مثل موضع تند پنهانش با ازدواج مادرش که معلوم نیست چرا ناگهان از این رو به آن رو شده با

طرح کلی، فیلمنامه «پایتخت۷» پر از این‌گونه ایرادات است و ضعیف ارزیابی می‌شود.

بعد از تحریر

یکی از حواشی «پایتخت ۷» تشبیع و تأکید برخی افراد و رسانه‌ها بر این ادعاست که استقبال از این سریال نشانه شکست صداوسیما در تعامل با سلبریتی‌هاست! آنها می‌گویند این سریال نشان می‌دهد که اگر تلویزیون درهای خود را به روی چهره‌های مشهور مدنظر آنها

پدرشان به او شراب دادند و وقتی مست شد، از او بچه‌دار شدند! (تورات، سفر پیدایش، آیه ۲۰ تا ۲۸) اینکه چرا یهودیان به پیامبر الهی و دخترانش که تنها ایمان آوردندگان به او بودند و از عذاب خدا در امان ماندند تهمت می‌زنند، ریشه در کینه و نفرت آنها از پیامبران دارد ولی با وجود تمام این دلایل، باز هم برای مخاطب مشخص نمی‌شود که چرا باید حضرت داوود را حرامزاده بانمند؟ در معنای رایج و قابل فهم، فرزند حاصل از ازدواج، حتی اگر والدینش ایمان نداشته باشند، حلال‌زاده است.

از طرف دیگر طبق تفکرات توحیدی، پیامبران الهی از نسل شجره طیبه هستند، یعنی نسل اندر نسل حاصل از ازدواج و پیوند زناشویی هستند و حتی حضرت ابراهیم با ظن داشتن والدین کافر، مشمول همین مسئله می‌شود و در کتاب مقدس هم اسامی پیامبران و شجره‌نشان‌شان بر اساس همی‌الگو تا حضرت آدم ذکر شده است.



به خاطر تمام این دلایل شاید تنها دلیل اضافه کردن چنین مزخرفاتی به فیلمنامه، آمار بالای زنازادگان در خود اسرائیل باشد که به خاطر همین مسئله، حتی آزمایش دی‌ان‌ای در اسرائیل غیرقانونی اعلام شده است. به هر حال طبق این سبک زندگی، امروز صهیونیست‌ها اگر قرار باشد با شخصیت اول ماجرا هم‌ذات‌پنداری کنند، نیاز دارند شباهت‌هایی ببینند و این شباهت شامل شرایط و سبک زندگی هم می‌شود.

از طرف دیگر در سریال، حض داوود یک

نوازنده و خواننده معرفی شده است که طبق روایات مستند اسلامی، این مطلب دروغ است و حضرت داوود تنها و به‌واسطه صوت زیبا، آن هم به خاطر خواندن دعا و آیات الهی، مورد توجه بوده نه نوازندگی و….

چند نکته درباره

«پایتخت۷»

منصور مهدوی

نوروز ۱۴۰۴ بار دیگر سریال پایتخت بر آنتن صداوسیما خود را نشان داد. این سریال در فصل هفتم هم اشاراتی سیاسی- اجتماعی درباره اتفاقات روز داشت. پایتخت در فصل جدید خود زیبایی‌های بصری داشته منظر دل‌پذیری از طبیعت شمال نشان داد. با تمرکز بر پل بانسانی، کوشید اهمیت سرمایه‌های معماری کشور را نشان دهد. در این فصل، از لهجه اصفهانی استفاده شد و مشکلات ورزش کاران قهرمان به تصویر کشیده شد. قهرمانانی که به دلیل سیاست نامتوازن وزارت ورزش نسبت به ورزش‌های غیرفوتبال، زحمات خود را بر باد رفته می‌بینند. تعمیق این نکات می‌توانست فصل جدید این سریال را به موفقیت برساند ولی سریال هدف دیگری را دنبال کرد. تصویر مطلوب از یک طلیه و تاکید بر اهمیت خانواده از نکات قوت سریال است.

«حاج» نقی معمولی به عنوان پدر خانواده بر صندلی خاصی که نشان از قدرت و سیطره خاص او دارد نشسته و به همه دستور می‌دهد ولی گوش شنوایی ندارد و دچار نقل سامعه است. البته در ادامه شنوایی خود را بازمی‌یابد اما به دروغ خود را ناشناخته معرفی می‌کند تا زمین رایگان دریافت کند. در ادامه سریال نیز با طرح قضیه «مهلا» بر دروغ‌گویی حاج‌نقی بیش از پیش تأکید می‌شود. حاج‌نقی فردی بد دل است که نسبت به رفت‌وآمدهای دختران خود در دانشگاه و محل کار حساسیت بیمارگونه‌ای دارد. سریال می‌کوشد غیرت پدر به دختران خود را نوعی بیماری روانی معرفی کند تا جایی که هما (همسر حاج‌نقی) برای درمان این معضل به سراغ روانپزشک می‌رود. رفتار این پدر در مراقبت از خانواده و دختران خود کاملاً غیرمنطقی و بیمارگونه است. همه افراد از رفتارهای نامتعارف نقی می‌ترسند.

حاج‌نقی که بارها بر کلمه «حاجی» در سریال تأکید می‌شود تا کنایه‌ای از افراد مذهبی باشد، دچار عقده محبت نیز هست. تا جایی که حتی نسبت به سالار (فرزندخوانده خود) حسادت می‌ورزد و تلاش دارد در جلب محبت همسرش با سالار رقابت کند. شاید سریال قصد دارد افراد مذهبی را به انواع اخلاق ناپسند معرفی کند. با این وصف حاج‌نقی (پدر) فردی دروغگو، حسود، فریبکار، ناپه‌نجار و… است! همچنین روانشناس سریال- که شبیه یک فرد روانشناس دین‌مدار گرم شده است- حین گفت‌وگو با مراجعه‌کننده خود، از بیسکویت‌های روی میزش به مثابه ورق‌های پاسور استفاده می‌کند.

در «پایتخت۷» بازی‌ها بسیار ضعیف است و فقر فیلمنامه مشهود است. شوخی‌های مبتذل بر سر دستشویی رفتن، دستمایه نویسنده شده است؛ در یکی از صحنه‌ها هم‌مان‌ها یک‌جام جمع شده و منتظرند تا زن از اسطوا از حمام خارج شود که نوعی حیا زدایی است.



حضرت سموئیل را با عنوان پیشگوی بزرگ معرفی می‌کنند و حضرت داوود هم که قرار است شاه شود. قسمت جالب‌تر اینکه در مورد حضرت موسی هم از این پیامبر، یاد می‌کنند! نجات‌دهنده قوم بنی‌اسرائیل یا، خدا می‌کنند!

کاملاً مشخص است که نویسندگان فیلمنامه با دیدگاه‌های صهیونیستی روی این سریال کار کرده‌اند و سعی کرده‌اند تا به جایگاه جادو و نقش آن در زندگی مردم یهودی آن دوران بیشتر اهمیت بدهند.

در تاریخ قوم یهود همواره پیامبرهای الهی از حضرت موسی گرفته تا حضرت داوود و سلیمان و… همه این قوم را از رفتن به سمت جادو نهی کرده‌اند و جالب است که در هیچ دوراهی جز دوره حضرت سلیمان که با سیطره بسیار وسیع او همراه بود، این قوم دست از جادو نکشید و بلافاصله بعد از مرگ حضرت سلیمان هم با شدت قبل به سمت جادوگری رفتند…

نود نگاه سریال در مورد علاقه این قوم به پیشگویی و جادوگری کاملاً در راستای واقعیت‌ها است و به خوبی نشان داده است که نگاه صهیونیست‌ها به پیامبران الهی و منعیات الهی چگونه است.

هزینه سنگین برای روحیه دادن

سریال خاندان داوود، سریال پرخرجی بود که طبق سنت‌های کلاسیک با بازیگران یهودی ساخته شد.

منتقدین غربی این سریال را سریال خوش‌ساختی معرفی کردند ولی در بخش نظرهای مردمی، خاندان داوود نمرات متوسطی از مخاطبین دریافت کرد.

نکته قابل‌توجه در سریال خاندان داوود این است که این سریال، دقیقاً عکس شده شرایط گذشته و حال قوم بنی‌اسرائیل را به تصویر می‌کشد و روزگاری را نشان می‌دهد که قوم بنی‌اسرائیل، به عنوان قومی خداپرست با کفار در جنگ بودند و به خاطر راهبای از شر ظالمان، به کمک فرستاده الهی نیرو می‌گرفتند.

سریال «خاندان داوود» با وجود هزینه بسیار زیاد تولیدش، بلافاصله بعد از تمام‌شدن فصل اول، برای فصل‌های بعدی تمديد شد.

این مطلب کاملاً گویای این مسئله است که تا چه میزان صهیونیست‌ها برای حفظ روحیه خود نیازمند شده‌اند و در همین راستا، تهیه‌کنندگان هالیوودی برای رفع این مشکل، از دل تاریخ، داستانی با شرایط اضطراب قوم یهود که در نهایت با پیروزی آنها تمام می‌شود را بیرون آوردند.